




# Evaluation of the Supervisory Performance of the Supreme Court on the Good Implementation of Laws with an Islamic and Quranic Approach in the Courts

Nader Najd<sup>1</sup>, Hassan Pashazadeh<sup>2</sup>\*, Alireza Nojavan<sup>3</sup>

1. PhD student, Department of Private Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Private Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Ilkhchi Branch, Islamic Azad University, Ilkhchi, Iran.

\* Corresponding Author Email Address: pashazadeh45@gmail.com

## Article Info

### Article type:

Original Research

### How to cite this article:

Najd N, Pashzadeh H, Nojavan A. (2022). Evaluation of the Supervisory Performance of the Supreme Court on the Good Implementation of Laws with an Islamic and Quranic Approach in the Courts. *Quranic Insight and Islamic Mysticism*, 3(2), 74-90.

<https://doi.org/10.61838/imqv.3.4.7>



© 2023 the authors. Published by Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

## ABSTRACT

The Supreme Court of Iran is the highest judicial authority in Iran, which was formed in order to monitor the correct implementation of laws in the courts and to establish the unity of the judicial procedure assigned to it according to the law, based on the criteria determined by the head of the judiciary. According to Article 3 of the law on determination of appeals of court rulings and the manner of handling them, approved in October 1367, the Supreme Court is the authority for reviewing, violating or confirming the rulings of the first criminal court, the first legal court, and the special civil court and the revolutionary court. Proceedings in the branches of the Supreme Court of Iran are formal, and after examining the case and the court ruling and comparing the cases with the law, if the Supreme Court judge finds the court verdict to be correct and in accordance with the law and Shariah standards, it approves it and the judicial proceedings are terminated. The findings of this article in the review of the court's supervisory performance show that according to Article 392 of the Civil Procedure Law, this court, while examining the judicial case, if it observes a violation by the judges of the case, it must apply the law and this issue requires judicial and disciplinary supervision. Because separate disciplinary and judicial supervision does not make sense because it leads to the delay of proceedings and abuse of persons. On the other hand, the court does not have the unity of supervision due to the multiplicity of supervisory authorities; Therefore, the Supreme Court should exercise its supervision comprehensively and centrally. Currently, the court does not enter into the discussion of delaying proceedings, wavering of judicial opinions and judicial problems of the people, and its capacities in these fields are left unused and abandoned.

**Keywords:** *Supreme Court, law enforcement, supervisory role, court decisions, judicial reviews*

## ارزیابی عملکرد نظارتی دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین با نگرش اسلامی و قرآنی در محاکم

نادر نجد<sup>۱</sup>، حسن پاشازاده<sup>۲\*</sup>، علیرضا نوجوان<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
  ۲. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).
  ۳. استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد ایلخچی، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلخچی، ایران.
- \*ایمیل نویسنده مسئول: pashazadeh45@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله

پژوهشی اصیل

نحوه استناد به این مقاله:

نجد ن، پاشازاده ح، نوجوان ع. (۱۴۰۲) ارزیابی عملکرد نظارتی دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین با نگرش اسلامی و قرآنی در محاکم. *بینش قرآنی و عرفان اسلامی*، ۳(۴)، ۷۴-۹۰.



© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

دیوان عالی کشور، عالی‌ترین مرجع قضایی در ایران است که به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی که طبق قانون به آن محول می‌شود، براساس ضوابطی که رئیس قوه قضاییه تعیین می‌کند، تشکیل شده است. مطابق ماده ۳ قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاه‌ها و نحوه رسیدگی آن‌ها مصوب مهرماه ۱۳۶۷، دیوان عالی کشور، مرجع بررسی، نقض یا ابرام احکام دادگاه کیفری یک و حقوقی یک و مدنی خاص و دادگاه انقلاب، دیوان عالی کشور است. رسیدگی در شعب دیوان عالی کشور به صورت شکلی است و شعبه دیوان عالی کشور پس از بررسی پرونده و حکم دادگاه و تطبیق موارد با قانون، اگر حکم دادگاه را صحیح و منطبق با قانون و موازین شرعی تشخیص دهد، آن را ابرام می‌کند و رسیدگی قضایی خاتمه می‌یابد. یافته‌های این مقاله در بررسی عملکرد نظارتی دیوان نشان می‌دهد که بر طبق ماده ۳۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی، این دیوان ضمن رسیدگی به پرونده قضایی، اگر از قضات پرونده تخلف مشاهده کند، باید اعمال قانون کند و این موضوع نیازمند نظارت توأم قضایی و انتظامی است زیرا نظارت انتظامی و قضایی جداگانه معنا ندارد زیرا منجر به اطلاع دادرسی و سوءاستفاده اشخاص می‌شود. از طرفی دیگر، دیوان به علت تعدد مراجع نظارتی از وحدت نظارت برخوردار نیست؛ بنابراین دیوان عالی کشور باید به صورت جامع و متمرکز نظارت خود را اعمال کند. در حال حاضر، دیوان در بحث اطلاع دادرسی، تزلزل آرای قضایی و مشکلات قضایی مردم وارد نمی‌شود و ظرفیت‌هایش در این زمینه‌ها بدون استفاده و متروک مانده است.

واژه‌های کلیدی: دیوان عالی کشور، اجرای قوانین، نقش نظارتی، آرای دادگاه‌ها، بررسی‌های قضایی

## مقدمه

رعایت دقیق قوانین و اجرای صحیح آن در محاکم کشور می‌تواند به‌عنوان شاخصی در اجرای عدالت قضایی و اجتماعی تلقی گردد. قانون‌گذار ایرانی، دیوان عالی کشور را به جهت نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم در نظر گرفته است. سازمانی می‌تواند نظارت خود را اعمال کند که اهرم نظارتی بر عملکرد زیرمجموعه‌های خود را داشته باشد. دیوان عالی کشور به‌عنوان حافظ و نگهبان حسن اجرای قوانین در محاکم و تضمین‌کننده اتحاد تفاهت سیر حقوقی و ایجاد یگانگی در اعمال قواعد حقوقی (قانون مصوب مجلس و رویه قضایی) است. دیوان عالی کشور چنین نهادی است که اگر متوجه و معطوف به این هدف (تضمین اجرای قوانین) نباشد، نهادی بی‌فایده و بلا مصرف خواهد بود.

قوه قضائیه یکی از سه قوه حاکم در جمهوری اسلامی ایران است که به‌عنوان قوه‌ای مستقل که مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و رسیدگی به تضلمات و شکایات و حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و احیاء حقوق عامه می‌باشد و باید از حقوق و آزادی‌های مشروع پشتیبانی کند و حق را به ذوی الحقوق برساند و متجاوزین را بر طبق قانون و موازین شرعی مجازات کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۱۵۶ وظیفه نظارت بر حسن اجرای قوانین را به عهده قوه قضائیه که وظیفه مهم پشتیبانی از حقوق فردی و اجتماعی و مسئولیت تحقق بخشیدن به عدالت رادار است، واگذار نموده است. وظیفه نظارتی قوه قضائیه در دو اصل دیگر از فصل یازدهم قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته و مراجع نظارتی خاصی برای انجام این وظیفه بر شمرده شده است. اصل ۱۶۱ قانون اساسی، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم را از اهداف تشکیل دیوان عالی کشور بر شمرده و به‌منظور نظارت بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری نیز تشکیل سازمانی به نام سازمان بازرسی کل کشور زیر نظر قوه قضائیه، در اصل ۱۷۴ قانون اساسی پیش‌بینی گردیده است.

این نهاد که از سابقه تاریخی در حوزه نظارت بر حسن اجرای قوانین برخوردار است، غالباً از طریق ممیزی احکام دادگاه‌ها و نقض و ابرام براساس انطباق یا عدم انطباق آن‌ها با قانون و نیز ایجاد وحدت رویه قضایی در حدودی که قوانین عادی مقرر کرده است، صورت می‌گیرد. (عابدیان، ۱۳۸۷: ۳۹) پس به یک معنا، در اصل حق نظارت خاص دیوان عالی کشور در مورد نحوه اعمال قوانین بر موضوعات دعاوی تردید نیست بلکه آنچه مورد توجه است نحوه نظارت است. نحوه نظارت به‌طور سنتی با توجه به قوانین و مقررات موضوعه از طریق «فرجام‌خواهی» انجام می‌شود. بررسی نظام‌های حقوقی دنیا و واکاوی علل تأسیس دیوان عالی کشور در این نظام‌ها به‌روشنی نشان می‌دهد که فلسفه تأسیس دیوان عالی کشور ملازمه جدی با صلاحیت و استقلال دادرسی در اعمال، تفهیم و اجرای قانون دارد. به تحقیق باید تأکید کرد که نظام‌های حقوقی برای دفع آفت تشتت آراء و چندگونگی تفاسیر قضایی در سراسر قلمرو مکانی اجرای قوانین موضوعه، بجای محدود کردن قضات از حق تفسیر و حق اعمال آزادانه قوانین و موضوعات، دست به تشکیل دادگاه عالی زدند که می‌تواند «اعمال حکم بر موضوع» را بررسی کرده و از این رهگذر رویه واحدی در سراسر قلمرو سرزمینی قوانین ایجاد کند. چیزی که نهایتاً به یکسان‌سازی می‌انجامد. ماده ۳۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ مؤید همان معنای خاص نظارت مدنظر مقنن قانون اساسی است که در مورد صلاحیت دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد: «رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی».

## مفهوم نظارت

نظارت، که به لحاظ سابقه فقهی در باب وصیت و وقف آمده و از آن اقتباس شده و معمولاً در مورد وصی یا متولی و یا مجری به کار می‌رود، عبارت از کاری است که فرد یا هیئتی، به‌منظور کنترل و صحت عمل، اظهارنظر می‌کنند. ملاک در نظارت، رسیدن به‌نوعی کنترل و صحت عمل است. نظارت باید به‌گونه‌ای باشد که این دو نتیجه را به دنبال داشته باشد، نوعی کنترل و نوعی صحت عمل. البته وقتی مسئله در موضوع کلان مطرح می‌شود، خواه‌ناخواه نسبی است؛ یعنی کنترل نسبی و رسیدن به نتیجه صحت عمل هم نسبی است. (شفیعی سردشت، گرجی، فاضلی نژاد، ۱۳۹۷: ۶۵)

مطابق تعریفی که در تبصره یک از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور آمده است، نظارت و بازرسی عبارت است از مجموعه فعالیت‌های مستمر و منظم و هدف‌دار به‌منظور جمع‌آوری اطلاعات لازم درباره مراحل قبل، حین و بعد از اقدامات دستگاه‌های مشمول قانون، تجزیه و تحلیل آن‌ها، تطبیق عملکرد دستگاه با اهداف و تکالیف قانونی و ارائه پیشنهادی مناسب در جهت حسن جریان امور (تبصره الحاقی ۱۳۸۷/۴/۱۷) برخی نیز نظارت را در معنای کنترل دانسته که از اعمال اختیار یا اجرا و رسیدگی قضایی تفکیک می‌شود. ایشان نظارت را یک مفهوم مضاف دانسته که همیشه باید در پی مضاف‌الیه یا متعلق آن بود. مضاف‌الیه یا متعلق نظارت نیز عبارت از

اقداماتی است که از سوی مقامات و نهادهای مختلف حکومتی صورت می‌گیرد که در نظام‌های مدرن حقوق اساسی اصولاً از سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه تشکیل می‌شود. (راسخ، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۵)

انواع نظارت در نظام حقوقی ایران

از نظر فقهی، صور مختلفی از نظارت مطرح شده که جنبه استقرایی دارد و با نفی و اثبات نمی‌شود تقسیم‌بندی کرد. متعارف از نظارت‌ها، «نظارت استتلاعی» است که در آن، هدف اطلاع و آگاهی ناظر است؛ چون اطلاع ناظر می‌تواند جلوی خلاف‌های بسیاری را بگیرد. بسیاری از تخلفات، از بی‌توجهی و ندانستن ناشی می‌شود. نوع دیگر، «نظارت استرجاعی» است؛ ارجاع به مرجع رسیدگی صلاحیت‌دار؛ مثلاً مرجع قضایی و بالاخره «نظارت استصوابی»، که همراه بارأی نهایی است و در نظارت استصوابی، در حقیقت نزدیک‌ترین راه انتخاب می‌شود. برای این که نتیجه در حقیقت به صورت نزدیک‌تری قابل دسترسی باشد و از اتلاف وقت و امکانات جلوگیری شود و البته فایده انواع دیگر نظارت را هم در درون داشته باشیم. (جر، ۱۳۷۶: ۴۵)

نظارت در قانون اساسی با توجه به تفکیک نهادی و موضوعی به انواع مختلفی قابل تقسیم است. از جهت نهادی نظارت را می‌توان شامل نظارت تقنینی، قضایی، اجرایی، اساسی و ولایی دانست و از حیث موضوعی می‌توان در اقسام تأسیسی، استتلاعی، استصوابی، مالی، سیاسی و انتظامی یا اداری تمیز داد. از میان موارد و اقسام چندگانه مفهوم نظارت در حقوق ایران نظارت موضوعی و در دل آن اقسام استتلاعی و استصوابی بیشترین کاربرد را دارند. از این رو، این دو اصطلاح اخیر از انواع نظارت مورد بررسی قرار می‌گیرد. (گرچی، ۱۳۹۱: ۴۵۵)

## نظارت در اسلام

نظارت از ریشه عربی نظر به معنای مشاهده، تأمل، تفکر و دقت در چیزی آمده است.

کلمه ناظر نیز از همین ریشه و به معنای نگاه کننده، چشت، مراقب و نگهبان آمده و کسی است که برای نظارت و رسیدگی به کاری معین میشود (دهخدا، ۱۳۸۱) نظارت به مجموعه فعالیت‌هایی گفته میشود که با هدف تضمین موفقیت یک رفتار معین انجام می‌پذیرد. مفهوم نظارت از مفاهیم وابسته به وجود دولت است؛ مفهومی که بر اساس آن مراجع مافوق اقدام به کنترل فعالیت‌های زیرمجموعه‌های خود میکنند. نظارت بر اساس بینش الهی، مراقبت و زیر نظر قرار دادن نیروی انسانی و کارها به منظور حفظ سلامت نیروی انسانی و مطلوبیت کارهاست (نیکپور و همکاران، ۱۳۹۱).

اسلام برای اعمال نظارت بر سازمانها و تشکیلاتش، شیوه‌های مخصوصی دارد که غیر از مکتب انبیا در هیچ نظامی نمیتوان آنها را یافت. نظارت در اسلام، همه جانبه و نظام مند است؛ یعنی علاوه بر اینکه فرد وظیفه دارد به طور خودکنترل وظای و تکالی محول شده را به درستی انجام دهد، نظام هستی به گونه ای تبیین شده است که فرد از ابعاد گوناگون، بر اساس اعتقادات و باورهای خود، تحت نظارت قرار گیرد. بنابراین، نظام نظارتی که میتواند از منابع دینی استخراج کرد نظامی جامع، کامل، عادلانه و منحصر به فرد است (میرزاآقایی و هویدا، ۱۳۹۷). بر اساس این نوع نظارت، هر عملی که از انسان سر بزند، از سلطه و نظارت خداوندی دور نیست و انسان هرگاه بخواهد اقدام به کاری کند، قبل از آن باید اندیشه کند و همواره این اصل را به خاطر داشته باشد که هر آن و هر لحظه در محضر مبدأ و خالق وجود، پروردگار یکتا، قرار گرفته و هر کاری بخواهد انجام دهد از نظر خداوند دور نیست و مورد نظارت اوست (سرمدی، ۱۳۹۸)

در آیات قرآن کریم و روایات نظارت بر اعمال، رفتار و نیات انسانها از طرق مختل صورت می‌گیرد (راسخ، ۱۳۹۸):

خداوند متعال: بالاتر از همه، ذات پاک خداوند بر اعمال و رفتار و نیات بندگانش نظارت می‌نماید. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ؛ در هر حال که باشی و هر آیه ای از قرآن که بخوانی و هر کاری را انجام دهی، ما شاهد و ناظر بر شما هستیم، هنگامی که در آن کار وارد می‌شوید (سوره یونس، آیه ۶۱).

پیامبران و امامان: قرآن کریم می‌فرماید: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا؛ چگونه خواهد بود آن روز که از هر امتی گواهی می‌آوریم و تو (پیامبر خاتم) را گواه بر این امت (اسلام) قرار می‌دهیم» (سوره نساء، آیه ۴۱). پیامبر گرامی (ص) در روز قیامت، بر امت خود گواهی خواهد داد و روشن است که گواهی آن روز، بدون وجود نظارت در این دنیا، درست نخواهد بود.

فرشتگان: فرشتگان نیز مأمور نظارت بر اعمال و رفتار و نیات انسانها می‌باشند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَاءتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ؛ در آن روز (قیامت)، هر انسانی وارد صحنه محشر میشود، در حالیکه فرشته‌های با اوست که او را به سوی حساب سوق می‌دهد و شاهدی از فرشتگان است که بر اعمال او شهادت میدهد» (سوره ق، آیه ۲۱).

اعضای بدن انسان: همه اعضای بدن انسان، شاهد و ناظر اعمال او میباشند لیکن در قرآن کریم به نظارت و گواهی زبان، دست، پا، چست و گوش تصریح شده است. آیه ۲۴ سوره مبارکه نور میفرماید: «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَ أَيْدِيَهُمْ وَ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ روزی که زبان و دست و پای آنان، به آنچه انجام دادهاند شهادت خواهد داد».

زمان: زمان نیز که یکی از مخلوقات الهی است که به اذن خداوند متعال، در این دنیا بر اعمال و رفتار انسانها نظارت دارد و در قیامت گواهی و شهادت خواهد داد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «هیچ روزی بر فرزند آدم نمی‌گذرد، مگر این که به او میگوید: ای فرزند آدم، من روز تازهای هستت و بر تو گواه هستت. در من سخن نیکو و خوب بگو و کار نیک انجام بده تا در قیامت به نفع تو گواهی دهم» (کلینی، ۱۳۴۷: ۱۹۰).

زمین: زمینی که زیر پای ما قرار دارد مراقب و ناظر اعمال و رفتار ماست و در روز قیامت آنها را بازگو خواهد کرد. خداوند متعال می‌فرماید: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا؛ هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد و انسان می‌گوید زمین را چه می‌شود (که این گونه می‌لرزد) در آن روز، زمین تمام خبرهای خود را بازگو می‌کند» (سوره زلزله، آیات ۱-۵).

نظارت بنیادی در نظام ارزشی نظاممند و همه جانبه است. علاوه بر اینکه فرد وظیفه دارد به صورت خودکنترل، وظایف و تکالیف را انجام دهد، نظام هستی به شکلی است که فرد از ابعاد مختل و بر اساس اعتقادات و باور خود، مورد نظارت قرار میگیرد، بعضی اصولی که این نظارت همه جانبه را تشکیل میدهد عبارتند از (احمدی و دیگران، ۱۳۸۳: ۵):

اصل حضور و شهود: بر اساس این اصل، انسان در محضر خداست و او بر تمام اعمال و رفتار و نیت افراد نظارت کامل دارد. خداوند آگاه و علیت در همه جا حضور دارد و از رگ گردن به ما نزدیکتر است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَنْقُصَنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلَّتِ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ؛ ما با علت و آگاهی خویش، تمام اعمال آنها را برایشان شرح میدهم؛ زیرا هرگز از آنها غافل نبودیم» (سوره اعراف، آیه ۷).

اصل امر به معروف و نهی از منکر: در سوره توبه آیه ۷۱ آمده است: «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیا بعضهم یامرون بال معروف و ینهون عن المنکر؛ مردان مومن و زنان دوستان یکدیگرند. به نیکی فرمان میدهند و از کارهای ناشایست باز میدارند».

اصل نظم: زیربنای یک حرکت اصولی و منطقی، نظم است. حضرت علی (ع) فرمودند:

«اوصیکم بتقوی اله و نظم امرکم» تقوی که نوعی خودکنترلی است با نظم همراه است (نهج-البلاغه، نامه ۱۸). نظم باعث میشود مسیر انجام کار مشخص، وظایف و مسئولیت کارکنان روشن، قوانین و مقررات شفاف و واضح و فرایند انجام کار قابل بررسی و نظارت باشد.

اصل رعایت حسن اخلاق: در اسلام ضمانت اجرای قوانین، ایمان به خدا و اخلاق حسنه است، هر قدر اخلاق حسنه در فرد بیشتر باشد، به صورت خودکنترل قوانین الهی را پذیرفته و اجرا میکند. در رعایت اصول اخلاقی در فرایند نظارت، اعتماد و اطمینان متقابل را به وجود آورده و در سازمان بستر کنترل روان را فراهم میکند (راسخ، ۱۳۹۸).

اصل عدالت در نظارت: جامعه اسلامی بر اساس عدالت کامل و رسیدن به آن در حکومت موعود (عج) طراحی شده و به اجرا درآمده است. قرآن کریم میفرماید: «ما پیامبران با دلیل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان را نیز نازل کردیم تا مرده به عدالت عمل کنند» و افراد در برخورد با یکدیگر عدالت را رعایت کنند، مدیران، بازرسان و همه کسانی که در سازمان نقش نظارت را به عهده دارند باید بر اساس عدالت، قضاوت و گزارش دهند.

اصل تعریف معیار، استاندارد و ضابطه برای نظارت: خداوند متعال در همه زمینه ها، قوانین و مقررات را وضع کرده و بر اساس آن رفتار و عملکرد افراد را ارزیابی و پاداش و کیفر میدهد. این یک اصل کلی نظام الهی است، در سازمان نیز کنترل باید بر اساس معیار و قوانین الهی باشد تا منیت و رفتار شخصی ملاک قضاوت و کنترل قرار نگیرد.

اصل هوشیاری و زیرکی دریافت و ارزیابی اطلاعات: در نظارت بر اعمال انسانها و بررسی و ارزیابی کارهای آنها در قیامت، دقت و موشکافی کامل خواهد شد. در قرآن کریم، یکی از سفارشات لقمان به فرزندش چنین نقل میشود: «یا بُنِیَّ، اِنَّهَا اِنْ تَکُ مُثْقَلًا حَبَةً مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ اَوْ فِی السَّمَاوَاتِ اَوْ فِی الْاَرْضِ یَاْتِ بِهَا اللهُ؛ پسرم، اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (عمل خوب یا بد) باشد و در دل سنگی یا در گوشه ای از آسمانها یا زمین پنهان گردد خداوند آن را (در روز قیامت برای حسابرسی) خواهد آورد» (سوره لقمان، آیه ۱۶)

این به معنای این است که در نظارت خداوند متعال بر اعمال و رفتار و نیت انسانها و ارزیابی خدا از اعمال، حتی کوچکترین و کت اهمیتترین کارها و رفتارها از نظر دور نمی‌ماند و محاسبه خواهد شد (دشتی، ۱۳۷۹)

اصل پیشگیری: هدف از نظارت، تحقق افراد و اطمینان از درست بودن فرایند انجام کار و عملکرد افراد در سازمان است که این اقدام هزینه های اجتماعی و مالی را کاهش خواهد داد (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲) از آنجایی که اسلام، اصل را بر اصلاح امور گذاشته، تدبیر و توجه قبل از انجام کار بسیار مهت است، قرآن کریم میفرماید: «افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر... لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً؛ پس چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند؟ و اگر این قرآن، از جانب غیر خدا می بود بی شک در آن، تضاد و ناهماهنگی فراوان دیده می شد» (سوره نساء، آیه ۸۴).

دین اسلام به نظارت درونی و بیرونی معتقد است و نظارت درونی، برخاسته از وحی یا وجدان (فطرت) است. نظارت برخاسته از وحی را نظارت الهی و نظارت برخاسته از وجدان را نظارت وجدانی می‌نامند. اگر چه هر دو نوع این نظارتها به بیدارباش وجدان (فطرت) انسان باز میگردد. رسول خدا (ص) میفرماید: «فَاسْتَحْيُوا أَيْوَمَكُمْ أَنْ يَطَّلَعُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ مِنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِكُمْ لِيُبْتَلِيَ بِكُمْ فِإِنَّهُ يُقُولُ لَمَقْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ». امروز حیا کنید از این که خداوند بر عملی از شما با خبر شود که به خاطر آن بر شما خشمگین گردد که همانا خداوند تعالی می‌فرماید: خشت خداوند بزرگتر از خشت خودتان نسبت به خودتان است (زکیزاده، ۱۳۹۱). عبارت «خشت خودتان نسبت به خودتان» به «نظارت وجدانی» انسان اشاره دارد. یعنی پیش از آن که به واسطه نظارت الهی اعمال بدتان ثبت گردد و خود را در محکمه عدل الهی محکوم ببینید، با گوهر حیا که خدا در فطرت و وجدانتان قرار داده است، بر اعمال خود نظارت کنید و از ارتکاب هر چه خشت خداوند را به دنبال دارد پرهیزید.

اصولاً هدف اصلی در دولت اسلامی با هدف دولتهای غیراسلامی تفاوت اساسی دارد. دولت اسلامی سیستمی است برای دستیابی فرد و اجتماع به پیشرفت معنوی و اخلاقی از راه تولید کالا و خدمات به منظور نیل به رشد و عبادت خداوند. دین اسلام رشد معنوی افراد را جهت اقدام به اعمال و نیات نیک تأکید و سفارش میکند و در حقیقت به ارزش معنوی کار بیش از بازدهی مادی آن تأکید می‌کند در حالی که در دولتهای غیراسلامی، هدف اساسی تأمین منافع مادی و دنیوی افراد است و افق دید مردم و حاکمان، بیش از زندگی دنیوی آنها نیست.

در دولت اسلامی، شخص، چه حاکم باشد، چه عضو جامعه، باید وظای خود را؛ چه وظایف فردی و چه وظایف اجتماعی، در جهت اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر، ایفا نماید. همه افراد در نظام اسلامی، در ادای وظایف خویش، باید تابع کتاب و سنت رسول خدا و اهل بیت او باشند. همچنین مطابق روایات زیادی، عمل افراد نشانه ایمان آنها به خدا است و در واقع ایمان بدون عمل یا عمل بدون ایمان هیچ ارزشی نخواهد داشت. پیامبر خدا در این زمینه می‌فرماید: «الْإِيمَانُ وَالْعَمَلُ أَخَوَانٌ شَرِيكَانِ فِي قَرْنٍ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَحَدَهُمَا إِلَّا بِصَاحِبِهِ؛ إِيْمَانٌ وَعَمَلٌ، دُو بَرَادِرٍ وَ شَرِيكٌ وَ مَقَارَنٌ بَا يَكْدِيغِرُنْد، خَدَاوَنْد هِيچ يَك رَا بَدُون ديگري نَمِي پذيرد. مطابق این روایات، عمل انسان به مثابه آینه‌ای است که ایمان او را می‌نماید. پس این امر، نقطه آغازی است برای ایجاد یک تشکل نظارتی، مطابق اصول و موازین اسلامی؛ به این معنا که در اسلام اعمال اشخاص با معیار کتاب خدا و سنت رسول خدا و موازین ایمان سنجیده می‌شود و همه قوانین و مقررات وضع شده نیز باید منطبق با این موازین باشد (ملک افصلی، ۱۳۸۶)

پیشینه تأسیس دیوان عالی کشور

پیش از سال ۱۳۱۶، این نهاد دیوان عالی تمیز نامیده می‌شد که بنا به پیشنهاد فرهنگستان ایران «دیوان عالی کشور» نام گرفت. نخستین بار علیرضا خان عضدالملک وزیر عدلیه (دادگستری) ایران در سال ۱۳۰۴ هـ ق به روش کشور عثمانی تشکیلات وزارت عدلیه را به پنج مجلس (محکمه) تقسیم کرد که عبارت بودند از: مجلس اتهامی، مجلس ابتدایی، مجلس استیناف، مجلس تمیز و مجلس اجرا. این نخستین باری است که دادگستری ایران دارای مجلس تمیز (دیوان عالی) می‌شود. دو دهه پس‌از آن، لزوم بودن چنین دیوانی در متمم قانون اساسی مشروطه تصریح می‌گردد.

در اصل هفتاد و پنجم متمم قانون اساسی مشروطه آمده است: «در تمام مملکت فقط یک دیوان‌خانه تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود آن‌هم در شهر پایتخت و این دیوان‌خانه تمیز در هیچ محاکمه ابتدا رسیدگی نمی‌کند مگر در محاکماتی که راجع به وزراء باشد».

باینکه تشکیل چنین دیوانی در متمم قانون اساسی پیش‌بینی شده بود؛ ولی به دلیل نبود قانونی که تشکیلات قضایی را شرح دهد و روش محاکمات را تعیین کند، اجرای این اصل متمم قانون اساسی با دشواری همراه بود. در ۱۳۲۸ هـ ق دیوان تمیز (دیوان عالی کشور) و اداره مدعی‌العموم («دادستانی کل کشور» یا همان «دادسرای دیوان عالی کشور») تشکیل شدند. البته این دیوان تمیز، دیوانی نبود که در متمم قانون اساسی از آن یاد شده بود، بلکه یک محکمه موقتی بود. معاون وزیر عدلیه که در این باره مورد پرسش یکی از نمایندگان قرار گرفت، در جلسه ۱۴۵ تاریخ ۱۵ رمضان ۱۳۲۸ هـ ق چنین اظهار داشت: «دیوان تمیزی که در عدلیه هست آن دیوان تمیزی که در متمم قانون اساسی آمده است نیست. به همین جهت اسم او را دیوان تمیز نگذاشته‌ایم و او را یک محضر موقتی اسم گذاشته‌ایم. قانون تشکیلات محاکم چه دیوان تمیز و چه سایر محاکم هنوز به وزارت عدلیه داده نشده است».

تصویب «قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه» در ۲۱ رجب ۱۳۲۹ هـ ق (۲۶ تیر ۱۲۹۰ هـ ش)، بستر قانونی لازم برای تشکیل دیوان تمیز و اداره مدعی‌العموم را فراهم آورد. تاکنون، شش بار در ۲ تیر ۱۲۹۰ (۲۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹ هـ ق)، اسفند ۱۲۹۹، بهمن ۱۳۰۵، آبان ۱۳۳۱، شهریور ۱۳۳۵ و اسفند ۱۳۵۷ دیوان عالی کشور موقتاً منحل شده و سپس دوباره تشکیل گردیده است.

در اوایل انقلاب به علت عدم شکل‌گیری نظام و نبود قانون اساسی تغییرات چندانی در سیستم قضایی به وجود نیامد. بعد از مدتی کمیته انقلاب در دادگستری تشکیل و به شکایات مردم از مسئولان سابق رسیدگی می‌کرد. در ۱۷ اسفند سال ۱۳۵۷ لایحه قانونی اصلاح سازمان دادگستری و قانون استخدام قضات به تصویب شورای انقلاب

رسید که اختیارات گسترده‌ای از جمله حق انحلال محاکم و مراجع قضایی و ادارات زائد دادگستری و تشکیل مجدد آن‌ها پس از تصفیه را دارا بود. در ۲۵ اسفند ۱۳۵۷ طبقه لایحه قانون دیوان عالی کشور و داسرای آن و دادگاه‌های انتظامی و تجدیدنظر منحل شد. در ۱۵ فروردین ۱۳۵۸ دیوان عالی کشور با ترکیب جدیدی ایجاد گردید. ارکان اداری دیوان عالی کشور هیچ‌یک از قوانین آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و مدنی (مصوب ۱۳۷۸-۱۳۷۹) و حتی در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و اصلاحات آن از ترکیب و تشکل قضائی دیوان عالی کشور و تعداد اعضای آن بخش به میان نیامده و تنها از برخی عبارات قانونی در قوانین یادشده که عبارات و واژگانی نظیر رئیس و عضو ممیز، اعضاء شعبه و اکثریت (مواد ۲۶۳-۲۶۵ آ.د.ک ۱۳۷۸ و ۳۷۰-۳۹۲، ۳۹۶ از قانون آ. د.م ۱۳۷۹) استفاده شده و می‌توان فهمید که رسیدگی شعب دیوان عالی کشور براساس تعدد قاضی به عمل می‌آید.

در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۹۲،۱۲،۴ تشکل و ترکیب قضات در شعب دیوان عالی کشور، در فصل سوم از بخش چهارم آن قانون و در مواد ۴۶۲ و ۴۶۳ بیان شده و ضمن بیان محل استقرار دیوان عالی کشور در تهران، هر یک از شعب دیوان را متشکل از یک رئیس و دو مستشار اعلام داشته و در ماده ۴۶۳ نیز از حضور معاون در دیوان یاد کرده که قادر است تا وظایف مستشار را در شعب بر عهده بگیرد.

دیوان عالی کشور دارای سه رکن مهم و شاخص است که به ترتیب به شعب دیوان عالی کشور، داسرای دیوان عالی کشور (دادستان کل کشور) و هیات‌های عمومی دیوان عالی کشور تشکیل شده است. مقر اصلی دیوان عالی کشور در تهران است و تا خرداد ۱۳۹۳، ۴۸ شعبه داشته است که ۶ شعبه در قم و بقیه در تهران هستند. هر شعبه با دو قاضی (یک رئیس و یک مستشار) تشکیل می‌شود و می‌تواند یک عضو معاون داشته باشد که در صورت لزوم وظایف هر یک از دو عضو شعبه را عهده‌دار می‌شود. حق انشاء رأی با رئیس و مستشار است. تا پیش از تغییرات قانون اساسی ایران در ۱۳۶۸، رئیس دیوان عالی کشور در رأس شورای عالی قضایی قرار داشت و بلندپایه‌ترین مقام قوه قضائیه ایران بود و مستقیماً توسط رهبر پس از مشورت با قضات دیوان عالی کشور برگزیده می‌شد. همچنین، پیش از تغییرات قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، «رئیس دیوان عالی کشور» به عنوان «رئیس قوه قضائیه» دانسته می‌شد.

ریاست دیوان عالی کشور به عهده رئیس شعبه اول است و پرونده‌ها به دستور او به شعب دیگر ارجاع می‌شود. وی می‌تواند اختیارات خود را در خصوص ارجاع پرونده‌ها و ریاست جلسات هیات عمومی به رئیس یکی از شعب دیگر و یا معاون قضائی خود محول نماید. هر یک از اعضای شعب دیوان عالی کشور موظف است پرونده ارجاعی را با حفظ نوبت و کمال دقت مطالعه و بررسی نموده، پس از مشاوره کافی اظهار نظر نماید. پرونده‌ها به نوبت رسیدگی می‌شود، مگر در موارد فوری که به تشخیص رئیس، رسیدگی خارج از نوبت به عمل خواهد آمد. اصحاب دعوی و یا وکلای آنان برای رسیدگی احضار نمی‌شوند، مگر آن که شعبه دیوان عالی کشور حضور آنان را برای ادای توضیحات لازم بداند که در این صورت کسانی که حضورشان لازم است احضار می‌گردند و پس از استماع توضیحات آن‌ها و اظهار عقیده دادستان کل کشور یا نماینده او شعبه مبادرت به صدور رأی می‌نماید ولی عدم حضور احضار شدگان، بدون عذر موجه، صدور رأی را به تأخیر نمی‌اندازد.

وظایف دیوان عالی کشور

الف) وظایف تبعی دیوان عالی کشور

جدای از وظیفه مهم نظارت بر اجرای قوانین، دیوان دارای وظایف تبعی دیگری نیز هست که عبارت‌اند از:

۱- حل اختلاف در صلاحیت و تعیین مرجع صالح:

چنانچه بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان در رسیدگی به امری اختلاف در صلاحیت محقق شود، دیوان با تشخیص مرجع صالح، حل اختلاف می‌کند.

۲- اجازه اعاده دادرسی نسبت به احکام کیفری:

درخواست اعاده دادرسی در امور جزایی که در موارد هفت‌گانه مذکور در ماده ۲۷۲ قانون آئین دادرسی کیفری، امکان‌پذیر است؛ می‌بایست به دیوان عالی کشور تسلیم شود. دیوان پس از احراز انطباق مورد با یکی از موارد مذکور، تجویز اعاده دادرسی می‌کند و رسیدگی را به دادگاه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم مورد درخواست اعاده دادرسی ارجاع می‌نماید.

۳- اجازه احاله پرونده کیفری:

قانون‌گذار در امور کیفری احاله پرونده کیفری از مرجع صالح به مرجع دیگر را در مواردی تجویز نموده است مثل اقامت متهمین در حوزه دادگاه دیگری غیر از دادگاه صالح، دور بودن محل وقوع جرم از دادگاه صالح به‌نحوی که دادگاه حوزه دیگر به علت نزدیک بودن به محل واقعه بهتر بتواند رسیدگی کند. اگر دو دادگاه در حوزه‌های دو استان باشند، موافقت با دیوان است و اگر در یک استان باشند به درخواست رئیس حوزه مبدأ و موافقت رئیس شعبه اول دادگاه تجدیدنظر همان استان احاله انجام می‌گیرد.

## ۴- رسیدگی به تخلف رئیس‌جمهور:

براساس بنده ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی یکی از وظایف و اختیارات رهبر، عزل رئیس‌جمهور می‌باشد. عزل وی توسط مقام رهبری وقتی میسر است که مصالح کشور ایجاب نموده باشد. علاوه بر این، نظارت به صورت بررسی آراء صادره از دادگاه‌ها در شعب دیوان عالی کشور و نیز صدور آراء وحدت رویه در هیئت عمومی دیوان عالی کشور اعمال می‌شود. رسیدگی دیوان عالی کشور رسیدگی فرجامی نامیده می‌شود. فرجام به معنای انتها و پایان است؛ بنابراین رسیدگی این مرجع عالی رسیدگی نهائی است و آراء صادره در دیوان عالی قطعی و لازم الاجراء و غیرقابل اعتراض است. (شمس، ۱۳۸۷: ۴۰۶)

رسیدگی دیوان عالی کشور به صورت شکلی است یعنی احکام دادگاه‌ها از نظر انطباق یا عدم انطباق با مقررات شرعی و قانونی مورد بررسی قرار می‌گیرد و اگر منطبق با شرع یا قانون تشخیص گردید، تأیید و الا پس از نقض پرونده برای رسیدگی مجدد به شعبه دیگری از دادگاه‌ها جهت رسیدگی ارجاع می‌گردد. همچنین اگر رسیدگی دادگاه را از نظر تحقیقات ناقص تشخیص دادند، رأی را نقض و پرونده را جهت تکمیل تحقیقات و صدور رأی مجدد به همان دادگاه صادرکننده رأی قبلی اعاده می‌دهند.

شعب دیوان عالی کشور اقدام به صدور حکم به صورت ماهیتی نمی‌کنند یعنی به نحوی که در دادگاه‌ها اتخاذ تصمیم می‌شود (مانند محکومیت، برائت، رد دعوی و...)، حکم نمی‌دهند هرچند ممکن است نتیجه نظرات و ارشادات دیوان عالی کشور در دادگاه‌ها منتج به محکومیت یا برائت شود.

## ب) وظیفه نظارتی دیوان عالی کشور

یکی از وظایف اصلی دیوان عالی کشور، ایجاد وحدت رویه قضایی است که در جلسات هیئت عمومی اعضاء و قضات تلاش می‌کنند استنباط‌های متفاوت از قانون که از شعب مختلف دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها نسبت به موارد مشابه حقوقی - کیفری، مدنی به وجود آمده را بررسی و تصمیم قانونی کاشف از اراده قانون‌گذار را اتخاذ کنند. ایجاد وحدت رویه قضایی مهم‌ترین راهکار نظارتی دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم کشور است. این راهکار نظارتی، راهکاری عملی و کاربردی است و عملاً و مستقیماً همانند قوانین، اعمال می‌گردند و نقش بسیار سازنده‌ای در ایجاد وحدت عمل در محاکم کشور به عهده دارند.

برداشت و استنباط از محتویات پرونده، مسئله‌ای کاملاً شخصی است و به عوامل مختلف از جمله منش انسان و روان او بستگی دارد و همین امر مؤید نظری بودن علم قضاوت است. بنابراین به خوبی مشخص است که چون از قوانین برداشت‌های مختلف به عمل می‌آید، این امر ممکن است در کار مردم ایجاد اخلال نموده و یا باعث تضییع حقوق عامه شود. به همین منظور قانون‌گذار اعمال مقررات ایجاد وحدت رویه قضایی را اعلام نموده است تا در چنین مواردی موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و نسبت به آن اتخاذ تصمیم گردد. نظر به اینکه آراء وحدت رویه صادره از هیئت عمومی دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است و کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها باید از آن تبعیت کنند. به همین دلیل آراء وحدت رویه عامل نظم‌دهنده در محاکم تلقی می‌گردند.

## ۱) صدور رأی وحدت رویه

ایجاد وحدت رویه قضائی، یکی از وظایف اساسی دیوان عالی کشور است که در ادامه نظارت بر اجرای صحیح قوانین ضرورت پیدا می‌کند هرگاه در شعبه در مسائل مشابه نظرات مختلف اتخاذ گردد، هیئت عمومی دیوان عالی کشور برای اتخاذ رویه واحد تشکیل می‌شود و نظری که با اکثریت آراء اخذ می‌گردد، همچون قانون لازم‌الاتباع است. این روشی است که در کشور ما پیش گرفته شده است. به منظور ایجاد وحدت رویه قضائی، هیات عمومی دیوان عالی کشور با ترکیب کامل (حداقل سه چهارم روسا و مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب) به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و با حضور دادستان کل کشور و یا نماینده او تشکیل و اقدام به صدور رأی وحدت رویه می‌نماید که این رأی برای کلیه شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

آنچه در هیات عمومی دیوان عالی کشور در صدور رأی وحدت رویه انجام می‌دهد وضع قانون جدید یا تأسیس یک قاعده جدید نیست بلکه وظیفه این هیات تفسیر صحیح از قانون یا قوانینی است که شعب دادگاه‌ها و یا شعب دیوان عالی کشور، استنباط‌های مختلف و متفاوتی را از همان قانون در مقام صدور رأی داشته‌اند.

نباید تردید کرد که تفسیر یک نص قانونی درجایی ضرورت دارد و انجام می‌شود که دست‌کم ابهام یا اجمال یا تعارضی در ظاهر امر نسبت به آن نص قانونی و البته با توجه به موضوع دعوی وجود داشته باشد. والا نص صریح و روشن نسبت به موضوع دعوی تحت رسیدگی شعب دادگاه‌ها یا دیوان، اساساً محتاج تفسیر نیست و این امر را می‌توان از ماده ۳۷۴ از قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز به دست آورد (نهرینی، ۱۳۹۶: ۶۱۹)

## ۲) تفسیر رأی وحدت رویه

هرگاه رأی وحدت رویه دارای ابهام باشد این رأی از سوی همان هیات عمومی دیوان عالی کشور قابل تفسیر و رفع ابهام خواهد بود، مشروط به اینکه تفسیر جدید در جهت همان قانون مورد اختلاف و رأی وحدت رویه صادرشده باشد و نتیجه آن را تغییر ندهد.



شیوه تفسیر قوانین ماهوی با شیوه تفسیر قوانین شکلی متفاوت است بدین معنا که در خصوص قوانین ماهوی قاضی کیفری برای جلوگیری از تضییع حقوق متهم ناچار به تفسیر مضیق و محدود است و در صورتی که در قوانین شکلی که غرض از تصویب آنها اجرای بهتر عدالت است می‌توان به سود متهم اقدام به تغییر موسع نمود. هم‌چنین در قوانین جزای ماهوی توسل به قیاس برخلاف اصل قانونی بودن جرائم و مجازات تلقی می‌گردد حال آنکه در قوانین شکلی حداقل تا آنجا که برای حفظ حقوق و آزادی‌های متهم لازم باشد قیاس پذیرفتنی است.

۳) مطابقت رأی وحدت رویه با موازین شرع

مطابقت رأی وحدت رویه با موازین شرع با تمسک به اصول ۷۲-۹۱-۹۴-۹۶ از قانون اساسی از جهت کفایت عدم مغایرت رأی وحدت رویه با موازین شرعی به عمل آمد که دیگر در ماده ۴۷۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی نشد علت آن هم روشن است برای این که هیات عمومی در هنگام بررسی آراء متهاافت و متضاد در استنباط از قانون مورد اختلاف و اتخاذ تفسیر درست از قانون برای ایجاد رویه واحد در دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور به هیچ‌وجه در مقام وضع قانون نیست بلکه تنها در قلمرو تفسیر قانون موجود است پس فرض این است که قانون مزبور منطبق با موازین شرعی است و یا دست‌کم با آن مغایرت ندارد و هیات عمومی نیز در تفسیر قانون مورد اختلاف از محدوده آن فراتر نمی‌رود بلکه آنچه هست و وجود دارد را روشن و آشکار می‌سازد. پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، هیات عمومی دیوان عالی کشور در رسیدگی و بررسی آراء معارضی و متهاافت برای صدور رأی وحدت رویه آنگاه که موضوع مسبوق به نظرات تفسیری و نظارتی شورای نگهبان در مخالفت یا عدم مخالفت لوایح و طرح‌های قانونی با موازین شرعی بود و این را از میان آراء معارض برمی‌گزید و موضوع رأی وحدت رویه قرار می‌داد که با نظر شورای نگهبان انطباق داشت. (رأی وحدت رویه ۶۲۷-۶۳۱، ۷۷۶)

اصل ۱۶۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم در ایجاد رویه قضایی را از اختیارات دیوان عالی کشور قرار داده و دیوان عالی کشور با نقض یا ابرام احکام محاکم نظارت قانونی خود را اعمال و رویه قضایی ایجاد می‌کند.

درواقع اختیار دیوان عالی کشور در صدور چنین آرائی را باید یکی از طرق ایفای نقش نظارتی دیوان مزبور بر اجرای صحیح قوانین در محاکم دانست آراء وحدت رویه دیوان در واقع به استنباط مختلف محاکم و شعب دیوان عالی کشور از قانون پایان داده و باعث ایجاد رویه واحدی و یکسان در استنباط از قوانین می‌گردد و زمینه تفسیر متحدالشکل و اجرای صحیح قانون در محاکم را فراهم می‌سازد.

۴) امکان تغییر یا تجدیدنظر در آراء وحدت رویه

اگرچه در ماده ۴۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آراء وحدت رویه فقط به‌موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که مطابق ماده ۴۷۱ آن قانون صادر می‌شود قابل تغییر اعلام شده است ولی این تجویز یعنی امکان تغییر و تجدیدنظر در رأی وحدت رویه را به‌روشنی نمی‌توان در قانون پیش از آن یعنی مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری یافت به نظر می‌رسد با توجه به عبارات و نصوص مندرج در مادتين ۲۷۰ و ۲۷۱ از قانون اخیرالذکر آراء وحدت رویه قابل تغییر نیستند ولی قابل تفسیر و یا رفع ابهام در محدوده رأی صادره می‌باشند. بنابراین آراء وحدت رویه برعکس آراء اصداری برای دادگاه‌ها تالی در همه موارد لازم الاتباع هستند در حالی که آراء اصداری تنها در همان مورد برای دادگاه رسیدگی کننده ایجاد تکلیف می‌نمایند شیوه اتخاذ این آراء نیز باهم فرق دارد. (هرمزی، ۱۳۸۳: ۴۴)

طبق نظریه مشورتی اداره حقوقی شماره ۷۶۶۷۰-۱۳۸۲، ۸، ۸-۱۳۸۲ که اداره کل امور حقوقی قوه قضائیه اعلام داشته که هیات عمومی دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه در مقام نسخ قانون نیست بلکه تنها به تفسیر قانون دست نمی‌زند و در نظریه شماره ۷، ۳۶۶۴-۱۶، ۴، ۱۳۸۰ نیز اعلام نموده که رأی وحدت رویه کاشف از نظر مقنن در مورد ماده هستند پس از قانون است و شعب دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند برخلاف رأی وحدت رویه اقدام به صدور رأی نماید. (نهرینی، ۱۳۹۶: ۶۲۰) در حال حاضر مبنای قانونی وحدت رویه در دیوان عالی کشور، ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ است. به‌صراحت مقررات مذکور هرگاه در شعب دیوان عالی کشور یا دادگاه‌ها با استنباط متفاوت از قوانین، آراء مختلف صادر می‌شود. در لغت‌نامه دهخدا به نقل از (تعریفات جرجانی) آمده است: «الاستنباط اصطلاحاً استخراج المعانی من النصوص بفرط الذهن و قوة القریحه». در واقع استنباط مصطلح درک معنی به یاری ذهن و قریحه از متون است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۸۴۹)

رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور از مقاماتی هستند که موظف‌اند تا به هر طریقی که از موضوع مطلع گردند، نظر هیئت عمومی دیوان عالی کشور را در خصوص مورد جویا شوند. البته سایر قضات نیز از طریق مقامات مذکور می‌توانند اقدام به این کار نمایند ولیکن اقدام آنها اختیاری بوده و اجباری در این مورد ندارند.

## کارکرد دیوان عالی کشور

پرونده‌ها به ترتیب وصول، در دفتر کل یا در صورت تأسیس واحد رایانه در این واحد با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی ثبت می‌شود و توسط رئیس دیوان یا معاون او و در غیاب آنان، توسط یکی از رؤسای شعب دیوان به انتخاب رئیس دیوان عالی کشور و از طریق سامانه رایانه‌ای با رعایت تخصص شعب و ترتیب وصول، به یکی از شعب دیوان ارجاع می‌شود. (ماده ۴۶۵) شعب دیوان عالی کشور به‌نوبت به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند، مگر در مواردی که به‌موجب قانون، رسیدگی خارج از نوبت مقرر باشد یا در جرائمی که به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور موجب جریحه‌دار شدن احساسات عمومی شود و رسیدگی خارج از نوبت ضرورت داشته باشد. (ماده ۴۶۶)

رئیس شعبه، پرونده‌های ارجاعی را خود بررسی و گزارش جامع آن‌ها را تنظیم می‌کند و یا به‌نوبت به یکی از اعضای شعبه به‌عنوان عضو ممیز ارجاع می‌دهد. عضو ممیز، گزارش پرونده را که متضمن جریان آن و بررسی کامل درباره فرجام‌خواهی و جهات قانونی آن است به‌صورت مستدل تهیه و به رئیس شعبه تسلیم می‌کند. هرگاه رئیس یا عضو ممیز در حین تنظیم گزارش از هر یک از قضاتی که در آن پرونده دخالت داشته‌اند، تخلف از مواد قانونی، یا عدم رعایت مبانی قضائی و یا اعمال غرض مشاهده کند، آن را به‌طور مشروح و با استدلال در گزارش خود متذکر می‌شود. به دستور رئیس شعبه، رونوشتی از این گزارش برای دادستان انتظامی قضات ارسال می‌گردد. (ماده ۴۶۷) رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور بدون احضار طرفین دعوی یا وکلای آنان انجام می‌شود، مگر آن که شعبه رسیدگی‌کننده حضور آنان را لازم بداند. عدم حضور احضار شونده‌گان موجب تأخیر در رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. (ماده ۴۶۸)

مطابق ماده ۴۶۹، در موقع رسیدگی، عضو ممیز، گزارش پرونده و مفاد اوراقی را که لازم است قرائت می‌کند و طرفین یا وکلای آنان، در صورت حضور، می‌توانند با اجازه رئیس شعبه، مطالب خود را اظهار دارند. همچنین دادستان کل یا نماینده وی با حضور در شعبه به‌طور مستدل، مستند و مکتوب نسبت به نقض یا ابرام رأی معترض عنه یا فرجام‌خواسته، نظر خود را اعلام می‌کند. سپس اعضای شعبه با توجه به محتویات پرونده و مفاد گزارش و مطالب اظهارشده، با درج نظر دادستان کل کشور یا نماینده وی در متن دادنامه، به شرح زیر اتخاذ تصمیم می‌کنند:

الف- اگر رأی مطابق قانون و ادله موجود در پرونده باشد با ابرام آن، پرونده را به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌نمایند.

به‌منظور انجام نظارت قضایی بر احکام دادگاه‌ها و انطباق با قوانین کشور، لازم است فرایند نظارت بر رسیدگی دادگاه‌ها از دو منظر تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی مورد بررسی گیرد.

طرق عادی شکایت از آراء دادگاه‌ها به روش‌هایی گفته می‌شود که اصولاً مجاز هستند؛ مگر در مواردی که در قانون استثناء شده باشند. مطابق قانون آیین دادرسی مدنی، روش‌های عادی شکایت از آراء دادگاه‌ها را می‌توان به واخواهی و تجدیدنظرخواهی (پژوهش) تقسیم‌بندی نمود که هر یک از آن‌ها احکام متفاوتی دارند. (اسمعیلی، ۱۴۰۰: ۲۲)

## قانون آیین دادرسی دیوان عالی کشور

مقررات مربوط به نحوه رسیدگی به اعتراضات (فرجام‌خواهی یا تجدیدنظر) در قانون آیین دادرسی دیوان عالی کشور در مواد ۴۶۲ تا ماده ۴۷۳ آمده است. مطابق ماده ۴۶۲: «دیوان عالی کشور در تهران مستقر است و شعب آن از رئیس و دو مستشار تشکیل می‌شود و مرجع فرجام‌خواهی در جرائم موضوع ماده (۴۲۸) این قانون است». همچنین براساس ماده ۴۶۳، دیوان عالی کشور به تعداد لازم، عضو معاون دارد که می‌تواند وظایف مستشار یا رئیس را بر عهده گیرند. (متین دفتری، ۱۳۷۸: ۱۷۳)

جهات فرجام‌خواهی مطابق ماده ۴۶۴ به‌قرار زیر است:

الف - ادعای عدم رعایت قوانین مربوط به تقصیر متهم و مجازات قانونی او.

ب - ادعای عدم رعایت اصول دادرسی با درجه‌ای از اهمیت منجر به بی‌اعتباری رأی دادگاه.

پ - عدم انطباق مستندات با مدارک موجود در پرونده.

## ۸. نحوه دادرسی دیوان عالی کشور

می‌دانیم که قوانین به دودسته شکلی و ماهیتی تقسیم‌بندی می‌شوند. قوانین شکلی آن دسته از قوانین می‌باشند که راه رسیدن به‌حق یا به زبانی دیگر، روش تطبیق قانون با موضوع مطرح‌شده را نشان می‌دهد و قوانین ماهوی، آن دسته از قوانین می‌باشند که به قوانین موجد حق معروف هستند و با تکیه بر عرف، عادات، مذهب و حتی سنن

یک جامعه با جوامع دیگر تفاوت دارند. قوانین شکلی در واقع شیوه و روش رسیدن به حقیقت می‌باشند که با تکیه بر عوامل تأثیرگذار جامعه می‌توانند متغیر باشند. (احمدی، ۱۳۸۵: ۹۸)

رأی هر دادگاه به‌عنوان حاصل دادرسی کیفری یا مدنی، باید آئینه تمام‌نمای رعایت قوانینی شکلی و ماهوی باشد. تخلف از قوانین آئین دادرسی در جریان رسیدگی و عدم استناد و انطباق رأی با مقررات ماهوی، موجب نقض رأی در مرجع تجدیدنظر خواهد شد. دیوان عالی کشور به‌عنوان عالی‌ترین مرجع قضایی کشور، دارای کارکردهای متعددی است. جوهره اصلی وظایف دیوان عالی کشور نظارت بر اجرای قوانین در محاکم در جریان رسیدگی و صدور رأی است. کارکرد اصلی دیوان عالی کشور، رسیدگی شکلی است.

دیوان عالی کشور اساساً مرجعی است حکمی و بنابراین بیشتر وظایف دیوان عالی کشور مربوط به همین قسمت است. در واقع دیوان عالی کشور که مرجع تمییز احکام و قراردادهای محاکم مدنی و کیفری است، از این حیث یک مرجع نقض و ابرام است. به بیان دیگر، تشخیص می‌دهد که حکم یا قرار مورد درخواست فرجامی موافق قانون صادر شده یا خیر؟ در صورتی که صدور آن موافق با قانون باشد، آن را استوار می‌گرداند (ابرام) و در غیر این صورت آن را نقض می‌نماید. پس رسیدگی به ماهیت، مربوط به دادگاه‌های تالی است. دیوان عالی کشور تنها تشخیص می‌دهد که آیا دادگاه‌های تالی عملی برخلاف قانون انجام داده‌اند یا خیر؟ بر فرض این که عمل خلاف قانونی انجام گرفته باشد، اگر این عمل خلاف در بنیاد رأی تأثیر داشته باشد فقط مبادرت به نقض رأی می‌نماید، بدون این که اساس در ماهیت دعوی وارد شود. آن‌چنان که گفته شد دیوان عالی کشور باید حدود وظایف خود را بداند تا بتواند وحدت رویه قانونی ایجاد کند ولی اگر وارد مسائل ماهیتی شود و احقاق حق انگیزه او قرار گیرد، از ارائه رویه ثابت قضایی بازمی‌ماند و نمی‌تواند موجد رویه قضایی باشد. (عالمی، ۱۳۵۴: ۶۷)

#### الف) رسیدگی شکلی

اصولاً رسیدگی در دیوان عالی کشور، به‌صورت شکلی است و منظور از رسیدگی شکلی آن است که اقدامات دادگاه موردبررسی قرار گیرد که آیا مطابق با قانون می‌باشد یا خیر و از این‌روی دیوان عالی کشور را دادگاه قانون نامیده‌اند.

پس دیوان عالی کشور به دعوی رسیدگی نمی‌کند بلکه حکم را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و ماده ۴۳۶ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری رسیدگی شکلی است درحالی که قانون‌گذار جدید این عبارت را حذف کرده است.

دیوان براساس مقررات جدید، رسیدگی فرجامی نمی‌کند بلکه رسیدگی تجدیدنظر است و مرجع تجدیدنظر ناچار است دعوی را بازمی‌کند دیوان عالی کشور، دادگاه قانون یا دادگاه شکلی است و دادگاه‌های دیگر را دادگاه موضوع یا ماهوی می‌نامند.

علت این نام‌گذاری برای دیوان عالی کشور آن است که صلاحیت ذاتی آن نظارت بر حسن اجرای قانون در دادگاه‌ها می‌باشد و این نام سبب شده که عده‌ای رسیدگی ماهوی در دیوان عالی کشور را ممنوع بدانند حال آنکه چنین سخنی درست نیست زیرا گاهی رسیدگی به این موضوع که تخلف از قانون صورت گرفته یا خیر مستلزم رسیدگی ماهوی است. منظور از ممنوعیت رسیدگی ماهوی، آن است که دیوان عالی کشور فقط شرایط یا موانع قانونی را بررسی می‌کند که آیا وقایع مادی با قانون به شکل صحیحی تطبیق داده شده یا خیر. و همچنین اگر دیوان عالی کشور به‌اشتباه رأی بدوی پی ببرد و به‌گونه‌ای که نباید آن را تأیید کند اساساً تصمیم نمی‌گیرد و حکم ماهوی صادر نمی‌کند بلکه نظرات خود را به دادگاه تالی ارائه می‌دهد تا آن دادگاه رأی ماهوی صادر کند. (زراعت، ۱۳۹۴: ۳۵۸)

در رسیدگی شکلی دیوان عالی کشور، رأی فرجام‌خواسته تنها از نظر اجرای قانون ارزیابی می‌شود و دادرسان دیوان نمی‌توانند درباره وقایعی که در دادگاه تالی احراز شده ورود و اظهارنظر کنند و سپس نقض و ابرام رأی از سوی دیوان کشور باید مبتنی بر دلایل قانونی باشد نه ماهوی و رسیدگی قانونی و شکلی دیوان عالی کشور در مرحله فرجامی ناظر به‌نوعی از رسیدگی است که اولاً به‌اشتباه و تخلف دادگاه تالی از قانون ارتباط دارد بنابراین همواره دیوان عالی کشور، به رسیدگی و حکم دادگاه از حیث چگونگی رعایت قانونی نظر می‌کند هر جا که دیوان عالی کشور متوجه شود که دادگاه در مقطعی از مقاطع دادرسی و مرحله‌ای از مراحل دادرسی، قانون را نادیده گرفته و از آن تخطی کرده آن رأی را نقض خواهد نمود و خواه قانونی که رعایت نشده قانون ماهوی باشد یا شکلی. (اسمعیلی، ۱۴۰۰: ۲۴)

مرجع عالی مانند دیوان عالی کشور هیچ‌گاه کوتاهی اصحاب دعوی در مرحله دادرسی پایین را که در مقام جبران قصور خود در مرحله تجدیدنظر یا فرجامی برمی‌آیند از موجبات نقض رأی فرجام‌خواسته قرار نمی‌دهد.

دیوان عالی کشور هنگامی رأی فرجام‌خواسته را نقض می‌کند که دادگاه در رسیدگی و صدور رأی خود اشتباه کرده باشد و پس اگر به علت کوتاهی و قصور هر یک از اصحاب دعوی، در مرحله نخستین در مرحله نخستین مانند عدم ابراز دلیل خاص و این بر بی حقی او صادر شود در مورد فرجام قرار گیرد محکوم‌علیه نمی‌تواند با رفع

اشتباه و کوتاهی خود در مرحله رسیدگی فرجامی یعنی با ابراز دلیل مزبور، موفق به نقض حکم فرجام‌خواسته گردید، چون اصولاً کوتاهی اصحاب دعوی مانند خواهان در مرحله نخستین، قابل جبران در مرحله رسیدگی شکلی و فرجامی و حتی تجدیدنظر نیست.

ب) رسیدگی ماهیتی در دیوان

صلاحیتی است که به دیوان اختیار می‌دهد تا حقی در ماهیت امر ورود کرده و به‌سان یک مرجع نخستین اتخاذ تصمیم ماهوی و درعین‌حال نهائی نماید. این مورد نیز به صلاحیت دیوان در مورد رسیدگی به تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی وی ارتباط دارد که در صورت اثبات و احراز تخلف می‌تواند به عزل رئیس‌جمهور منتهی شود. تفاوت و تمییز رسیدگی‌های شکلی و ماهوی از قوانین شکلی و ماهوی رسیدگی‌های شکلی و ماهوی را باید از قوانین شکلی و ماهوی جدا کرده و به‌عبارت‌دیگر رسیدگی شکلی و حکمی به مفهوم صرف توجه به قوانین شکلی نیست و هم این‌طور رسیدگی ماهوی و موضوعی نیز در معنای توجه به قوانین ماهوی نمی‌گنجد در رسیدگی شکلی و فرجامی از ناحیه دیوان عالی کشور به تعبیر قانون‌گذار از آن به رسیدگی قانونی یاد می‌شود هم قوانین ماهوی و شکلی موردتوجه قرار می‌گیرد. (صدر زاده افشار، ۱۳۷۳: ۳۱۷)

یعنی در رسیدگی شکلی دیوان اگر قانون ماهوی رعایت نشده باشد و یا از اجرای آن عدول شده باشد دیوان عالی کشور رأی فرجام‌خواسته را نقض خواهند نمود بیشترین جهات نقض در رسیدگی شکلی و قانونی به نادیده گرفتن ماهوی ارتباط دارد.

رسیدگی ماهوی دیوان عالی کشور در تخلفات ریاست جمهوری بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی وظیفه‌ای را برای دیوان عالی کشور در نظر گرفته که تاکنون به ترتیب مزبور سابقه نداشته است نوآوری قانون اساسی بر پایه مستند پیش‌گفته آن است که دیوان عالی کشور به‌عنوان یک مرجع ابتدائی صلاحیت می‌یابد تا به تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی خود رسیدگی ماهوی کرده و اقدام به صدور حکم نماید در این موارد دیوان نه به رسیدگی ماهوی دست می‌زند و نه در پایان فرایند رسیدگی و مقدماتی خود حکم می‌دهد، رسیدگی به تخلف رئیس‌جمهور از وظایف قانونی، تنها موردی است که دیوان عالی کشور صلاحیت رسیدگی ماهوی و صدور حکم می‌دهد. (نهرینی، ۱۳۹۶: ۵۹۵)

رسیدگی دیوان عالی کشور طبق ماده ۴۷۷ از قانون آئین دادرسی کیفری، اگر رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضائی را خلاف شرع بین تشخیص بدهد، اعاده دادرسی از آن را تجویز خواهند نمود در این صورت شعبه مرجوع‌الیه، با توجه به خلاف شرع اعلامی از ناحیه رئیس قوه قضائیه، رأی قطعی قبلی را نقض کرده و رسیدگی مجدد را اعم از رسیدگی شکلی و ماهوی به عمل آورده و سپس رأی مقتضی را صادر خواهند نمود.

بدین ترتیب صلاحیت رسیدگی دیوان عالی کشور در اجرای وظیفه‌ی ممتاز نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم از نوع رسیدگی حکمی بوده و قانون‌گذار در مواد ۵۵۸ از قانون آئین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ و ماده ۴۵۶ از قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ دیوان را از ورود به ماهیت دعوی منع کرده بود امری که در اصل ۷۵ متمم قانون اساسی ۱۳۲۴ هجری قمری و ماده ۱۱ قانون اصول تشکیلات عدلیه ۱۳۲۹ هجری قمری بر آن تأکید گردیده بود بنابراین در قوانین اساسی و عادی سابق رسیدگی در دیوان عالی کشور رسیدگی حکمی بوده نه موضوعی و ماهیتی.

نظریه اداره حقوقی در خصوص رسیدگی دیوان به ماهیت دعوی (۱۳۸۳، ۷، ۹، ۴۹۱۱) رسیدگی شکلی در دیوان عالی کشور که در ماده ۲۶۴ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۲۸ به آن اشاره شده به آن معنی نیست که مرجع مذکور به ماهیت قضیه توجه و رسیدگی نمی‌نماید زیرا بندهای الف و ب ماده ۲۶۵ همان قانون به‌وضوح به دلالت بر آن دارد که دیوان به جهات تجدیدنظرخواهی که در ماده ۲۴۰ قانون مذکور آمده رسیدگی می‌نماید اگرچه رسیدگی دیوان همواره مستلزم دعوت از اصحاب دعوی به ترتیبی که در دادگاه‌های معمولی می‌باشد نیست از نظریه مذکور چنین استنباط می‌گردد که دیوان صرفاً رسیدگی شکلی نمی‌نماید. ایرادات وارد بر رسیدگی ماهوی در دیوان عالی کشور

۱- شأن دیوان با توجه به مندرجات قانون اساسی که اقتضای نظارت بر اجرای صحیح قوانین را دارد پیشینه تأسیس دیوان نیز به درستی این مطالب صحه می‌گذارد. چنانچه دیوان به بررسی ماهوی پرونده‌ها بپردازد به یک دادگاه مبدل می‌گردد و ارزش و اعتبار اصلی خود را از دست می‌دهد.

۲- رسیدگی ماهوی دیوان به عملکرد دادگاه‌های تالی تأثیر منفی گذاشته و بالاترید باعث افت کیفیت دادرسی در دادگاه‌ها خواهد شد... چنانچه رسیدگی ماهوی مختص دادگاه‌های تالی باشد در این صورت دادگاه‌ها در اعمال وظایف خویش نهایت دقت را به کار خواهند برد.

۳- طبق قاعده محاکم همواره مجری احکام صادره خویش هستند چنانچه دیوان رسیدگی ماهوی انجام دهد، اجرای حکم با کدام مرجع خواهد بود.

۴- در امر رسیدگی ماهوی چه‌بسا معاینه محل و تحقیق محل باملاحظه و بررسی صحنه جرم اجتناب‌ناپذیر است و رسیدگی به پرونده‌های مطروحه در شهرستان این امکان را نخواهد داشت (ابریشمی، ۱۳۹۸: ۸۷) نکته مهم آن است که رسیدگی هیات عمومی شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور، نظیر آنچه شعب دیوان عالی کشور در رسیدگی فرجامی به عمل می‌آورند، یک رسیدگی شکلی و قانونی است.

۵- شعب دیوان عالی کشور خواه در رسیدگی فرجامی از آراء حقوقی و خواه در رسیدگی فرجامی از آراء کیفری همواره به‌عنوان یک مرجع فرجامی عمل کرده و دست به یک رسیدگی شکلی و قانونی می‌زند البته برخی از استادان به تغییری معمول‌ترین وظیفه دیوان را رسیدگی به درخواست‌های فرجام واصله نسبت به آراء صادره از محاکم در امور حقوقی یا تجدیدنظر در امور کیفری اعلام نمودند؛ که به نظر می‌رسد مرجعیت شعب دیوان عالی کشور را مرجع تجدیدنظر و رسیدگی آن را از نوع تجدیدنظر می‌پندارند. (نهرینی، ۱۳۹۶: ۵۸۵)

نوآوری در قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی البته با توجه به ماده ۳۶۶ قانون مذکور، علاوه بر تطبیق حکم با قانون به انطباق آن با موازین شرعی هم اشاره شده است و این ابداع مقنن سال ۷۹ است در عین حاکم که تحت تأثیر مقررات قانونی سابق آئین دادرسی مدنی بوده است در بسیاری از مواد قانونی یا عین آن مواد را احیا کرده است یا تلفیقی از آن را با سایر مواد قانونی در این مورد به‌خصوص با افزودن (موازین شرعی) در واقع یک جنبه دیگری نیز برای رسیدگی فرجامی تعریف نموده است. (واحدی، ۱۳۸۶: ۲۰۰)

تفاوت و تمییز رسیدگی‌های شکلی و ماهوی از قوانین شکلی و ماهوی رسیدگی‌های شکلی و ماهوی را باید از قوانین شکلی و ماهوی جدا کرد به‌عبارت‌دیگر رسیدگی شکلی و حکمی به مفهوم صرف توجه به قوانین شکلی نیست و هم این‌طور رسیدگی ماهوی و موضوعی نیز در معنای توجه به قوانین ماهوی نمی‌گنجد در رسیدگی شکلی و فرجامی از ناحیه دیوان عالی کشور که به تعبیر قانون‌گذار از آن به رسیدگی قانونی یاد می‌شود همه قوانین ماهوی و شکلی موردتوجه قرار می‌گیرد. یعنی در رسیدگی شکلی دیوان اگر قانون ماهوی رعایت نشده باشد و یا از اجرای آن عدول شده باشد دیوان عالی کشور رأی فرجام‌خواسته را نقض خواهند نمود بیشترین جهات نقض در رسیدگی شکلی و قانونی، بر نادیده گرفتن قوانین ماهوی ارتباط دارد.

۱۰. طرق فوق‌العاده شکایت از آراء دادگاه‌ها

روش‌های فوق‌العاده شکایت از آراء دادگاه‌ها صرفاً در مواردی که قانون‌گذار مجاز دانسته است، امکان‌پذیر می‌باشد. مطابق قانون آیین دادرسی مدنی و آیین دادرسی کیفری، طرق فوق‌العاده شکایت از آراء دادگاه‌ها شامل موارد ذیل می‌باشد:

۱) واخواهی

یکی از روش‌های اعتراض به آراء صادره از دادگاه‌ها، واخواهی است. با این توضیح که واخواهی از رأی صادر شده مخصوص احکام غیابی است، نه احکامی که به‌صورت حضوری صادر می‌شوند؛ یعنی در شرایطی که یک حکم غیابی از دادگاه صادر شود، خواننده دعوی نخستین، می‌تواند در مهلت مقرر، تقاضای واخواهی کند. لذا تمامی احکام غیابی قابل واخواهی هستند، مگر اینکه خلاف آن در قانون ذکر شده باشد. (اسمعیلی، ۱۴۰۰: ۲۲)

تجدیدنظر (پژوهش)

اگر آرای که از دادگاه‌ها صادر شده‌اند قابل تجدید نظرخواهی باشند، طرفین دعوی حق دارند در مهلت مقرر شده در قانون، از آن حکم صادر شده تجدیدنظرخواهی کنند. اصولاً آراء صادره از دادگاه‌ها قابل تجدید نظرخواهی هستند؛ مگر آن‌که به‌موجب قانون استثناء شده باشند و امکان تجدیدنظرخواهی از آن‌ها وجود نداشته باشد. (شمس، ۱۳۸۳: ۴۲۳)

فرجام‌خواهی

فرجام و دیوان عالی کشور، دو واژه و نامی هستند که با آوردن یکی از آن دو دیگری بلافاصله تداعی می‌شود رسیدگی فرجامی نسبت به آراء مدنی و کیفری در دیوان عالی کشور، به دری باصلاحیت این مرجع عالی عجین شده که در ظاهر امر به نظر نمی‌رسد مرجعی دیگر نیز قادر به انجام این وظیفه و اختیار باشد. فرجام به معنی انجام پایان، عاقبت، آخر کار می‌باشد در اصطلاح رسیدگی به اعتراض در دیوان عالی کشور از طریق فوق‌العاده را فرجام‌خواهی یا تمییز می‌نامند. به‌عبارت‌دیگر مرحله‌ای از رسیدگی شکلی به آراء به‌منظور بررسی آن‌ها از حیث مطابقت با قانون را فرجام‌خواهی گویند. (بهرامی، ۱۳۸۶: ۲۲۸)

یکی از روش‌های اعتراض به رأی دادگاه‌ها، فرجام‌خواهی است. فرجام‌خواهی به این معناست که دیوان عالی کشور انطباق یا عدم انطباق رأی صادرشده را با مقررات قانونی و موازین شرعی تشخیص بدهد و درنهایت آن را تأیید یا نقض کند. (مه‌اجری، ۱۳۸۷: ۱۱۷) در صورتی که دادگاه رأی صادرشده را نقض کند، به‌صورت ماهوی به دعوا رسیدگی نمی‌کند؛ بلکه پرونده آن را به دادگاه هم‌عرض اعاده می‌کند تا مجدداً مورد رسیدگی قرار گیرد. در این مرحله، رأیی که مورد فرجام‌خواهی قرار گرفته است، به دیوان عالی کشور ارسال می‌شود. در صورتی که دیوان رأی صادرشده را مطابق مقررات قانونی و موازین شرعی بداند، آن را ابرام یا تأیید می‌کند و در صورتی که آن را صحیح نداند، آن را نقض می‌کند. پس از آن، چون دیوان یک دادگاه عالی است، باید پرونده را به دادگاه پایین‌تر (تالی) بفرستد که آن دادگاه دوباره پرونده را به لحاظ ماهوی رسیدگی کرده و حکم صادر کند. (اسمعیلی، ۱۴۰۰: ۲۴)

بالاخره فرجام طریقه شکایتی نیست که منحصراً مصالح اصحاب دعوی را در نظر بگیرد بلکه به مصالح عمومی جامعه نیز باید توجه داشته مؤید این نظر فرجامی است که دادستان بدون ملاحظه اصحاب دعوی فقط برای محافظت قانون درخواست می‌نماید. فرجام‌خواهی یک شیوه بازرسی جهت اطمینان یافتن از اجرای قانون در دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر است. (هرمزی، ۱۳۸۳: ۸۸)

فرجام طریق شکایتی با ماهیت منحصربه‌فرد است فرجام طریق شکایت اصلاحی نیست زیرا دیوان عالی کشور مرجع درجه سوم نیست تا بتواند مجموعه امر را دوباره مورد قضاوت قرار دهد رأی مقتضی را در اصطلاح رأی فرجام‌خواسته صادر نماید بنابراین با تجدیدنظر که طریق اصلاحی است و علی‌القاعده در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل می‌آید متفاوت است.

#### ۴) اعاده دادرسی

اعاده دادرسی به‌عنوان یکی از روش‌های فوق‌العاده اعتراض به رأی، به این معناست که همان مرجعی که رأی را صادر کرده است، در صورت وجود شرایط مقررشده در قانون، دوباره آن را مورد بررسی قرار بدهد. به‌عنوان مثال زمانی که پس از صدور حکم در دادگاه اسناد و مدارک جدیدی پیدا شود که دلیل بر حقیقت فرد محکوم است، می‌توان از حکم صادرشده تقاضای اعاده دادرسی نمود.

#### ۵) اعتراض شخص ثالث

علی‌رغم اینکه آراء صادره از دادگاه‌ها تنها در مورد طرفین دعوا صادر می‌شود و اصطلاحاً اثر نسبی دارد، اما گاهی در ارتباط با شخص ثالث نیز آثاری به بار می‌آورد. به همین دلیل، کسی که از این حکم اثر می‌پذیرد، می‌تواند به این حکم اعتراض نماید که این اعتراض به صورت اعتراض ثالث اصلی و اعتراض ثالث طاری قابل طرح خواهد بود. (هرمزی، بابایی، ۱۳۹۶: ۸۳)

. موارد نقض آرای دادگاه‌ها در دیوان عالی کشور

براساس اصل ۷۳ قانون اساسی که پیش‌تر از آن یاد کردیم، تفسیر قانون عادی دو مرجع رسمی دارد. یکی مجلس شورای اسلامی و دیگری مراجع قضایی در مقام تمییز حق و نهایتاً اجرای قانون. ملاحظات عملی نشان می‌دهند که نه از نظر کمی و نه از لحاظ کیفی مجالس قانون‌گذاری نوعاً سابقه‌ای قابل ملاحظه و کارنامه‌ای درخور تحسین در تفسیر مصوبات پیشین خود ندارند. از این رو، برخلاف لحن و ترتیب مقرر در اصل ۷۳، این رسالت مهم در عمل پیش‌تر و بیشتر بر دوش مراجع قضایی قرار می‌گیرد تا مجالس قانون‌گذاری. مراجع قضایی هم البته متعددنند و اختیارات و اقتدارات متفاوتی دارند. ضرورت سازمان‌دهی روابط و مناسبات میان آن‌ها موجب خلق یک نظام سلسله‌مراتبی معقول شده است؛ نظامی که در آن تفسیر بعضی از مراجع به‌گونه‌ای الزام‌آور از سوی بعضی دیگر کنترل و تأیید یا نقض می‌گردد. این منظومه سلسله‌مراتبی در بخش کیفری نظام حقوقی ما از دادرها آغاز و بعد از گذر از دادگاه‌های کیفری متعدد با صلاحیت‌های متفاوت، به دیوان عالی کشور منتهی می‌شود. در این نظام سلسله‌مراتبی نظر و به تعبیر دقیق‌تر تفسیر هیئت عمومی دیوان هرچه باشد، عموماً و تفسیر شعب بعضاً فصل الخطاب و رفع النزاع محسوب می‌شود.

#### ۱) نقض حکمی که از آن فرجام‌خواهی شده

رسیدگی فرجامی عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رأی مورد درخواست فرجام‌خواهی با موازین شرعی و مقررات قانونی. این عدم انطباق ممکن است صورت‌های مختلفی داشته باشد که در قانون آیین دادرسی مدنی موارد آن تحت عنوان «موارد نقض» پیش‌بینی شده است.

به‌عبارت‌دیگر، در صورتی که رأیی در دیوان عالی کشور مورد فرجام‌خواهی قرار گیرد، دادگاه رأی صادرشده را مورد بررسی قرار می‌دهد و در صورتی که یکسری از موارد را احراز نماید، حکم صادرشده را نقض می‌نماید. اما نکته مهم در مورد این جهات نقض آن است که اگرچه فرجام‌خواه به جهتی که ممکن است سبب نقض شود استناد نکرده باشد، باز هم دیوان عالی کشور این موارد را مورد بررسی قرار می‌دهد و در صورتی که وجود آن را احراز کند، رأی را نقض می‌کند.

۲) موارد نقض حکمی که از آن فرجام‌خواهی شده

موارد نقض حکمی که از آن فرجام‌خواهی شده، به‌عنوان جهات نقض حکم فرجام‌خواهی شده در موادی از قانون آیین دادرسی مدنی مورد اشاره قرار گرفته‌اند که در ادامه به بررسی این موارد می‌پردازیم:

۱- عدم صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی

در صورتی که دادگاه صادرکننده رأی صلاحیت ذاتی نداشته باشد، دیوان عالی کشور این رأی را نقض می‌کند. همچنین، در صورتی که دادگاه صادرکننده رأی صلاحیت محلی نداشته باشد که در این حالت، رأی در صورتی نقض می‌شود که خواننده در مهلت مقرر، در دادگاه نخستین ایراد عدم صلاحیت را مطرح کرده باشد.

۲- مخالفت رأی صادره با موازین شرعی و مقررات قانونی

در صورتی که دادگاه حکمی صادر کرده باشد که با مقررات قانونی در تعارض باشد، دیوان عالی کشور آن را نقض می‌کند. همچنین در صورتی که به علت فقدان قوانین و مقررات، دادگاه با استناد به احکام و موازین شرعی حکم صادر کرده باشد و براساس موازین شرعی، رأی صحیح نباشد.

۳- عدم رعایت اصول دادرسی، قواعد آمره و حقوق اصحاب دعوی

در صورتی که عدم رعایت این مسائل به‌اندازه‌ای از اهمیت باشد که رأی را از اعتبار بیندازد، دیوان عالی کشور آن را نقض می‌نماید.

۴- صدور آراء مغایر در یک موضوع

در صورتی که آراء مغایر با یکدیگر، بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوی اقامه شده باشد و حکم قطعی صادر شده ولی دوباره همان دعوی با همان اشخاص و همان موضوع اقامه شود و خواننده ایراد امر قضاوت شده را مطرح نکند و حکمی که صادر می‌شود مغایر حکم اولیه باشد، دیوان عالی کشور آن را نقض می‌نماید. (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۷۱)

۵- نقض تحقیقات و عدم توجه به دلایل طرفین

در صورتی که تحقیقات انجام شده ناقص بوده باشد و یا به دلایلی که طرفین دعوا به آن‌ها استناد کرده‌اند توجهی نشده باشد، دیوان عالی کشور رأی صادر شده را نقض می‌نماید.

۶- تعارض بین اسباب موجهه و منطوق رأی

در صورتی که مفاد رأی صادر شده با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد ولی اسباب توجیهی آن با ماده دیگری تطبیق داده شود. مثلاً دعوی بابت ده میلیون ریال بابت اجاره‌بهای ملکی اقامه شده باشد و دادگاه در اسباب توجیهی رأی، عقد اجاره میان طرفین را احراز کرده است اما به‌عنوان نتیجه، احکام بیع (فروش) ملکی را اجرا کند و خواهان محکوم‌به بی حقی شده باشد.

۷- سوء تفسیر مقررات

براساس اصل ۷۳ قانون اساسی که پیش‌تر از آن یاد کردیم، تفسیر قانون عادی دو مرجع رسمی دارد. یکی مجلس شورای اسلامی و دیگری مراجع قضایی در مقام تمیز حق و نهایتاً اجرای قانون. ملاحظات عملی نشان می‌دهند که نه از نظر کمی و نه از لحاظ کیفی مجالس قانون‌گذاری نوعاً سابقه‌ای قابل ملاحظه و کارنامه‌ای درخور تحسین در تفسیر مصوبات پیشین خود ندارند. از این رو، برخلاف لحن و ترتیب مقرر در اصل ۷۳، این رسالت مهم در عمل پیش‌تر و بیشتر بر دوش مراجع قضایی قرار می‌گیرد تا مجالس قانون‌گذاری. (امیدی، ۱۳۹۹: ۵)

دیوان عالی کشور مطابق اصل ۷۳ قانون اساسی از صلاحیت تفسیر قوانین برخوردار است. ادای مسئولیت مقرر در اصل ۱۶۱ جز از طریق تفسیر صحیح قوانین و ارشاد و الزام مراجع دیگر در این زمینه ممکن نیست. با ترکیب مفاد دو اصل مورد اشاره می‌توان نسبت دیوان عالی کشور با مسئله تفسیر قانون را نسبتی آمیخته از «صلاحیت» و «مسئولیت» نامید. یعنی دیوان عالی هم از صلاحیت تفسیر قانون برخوردار است و هم مسئولیت چنین امر خطیری را بر عهده دارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۶۷) منظور از اجرای صحیح یا حسن اجرای قانون، موضوع اصل ۱۶۱، فهم صحیح معنای قانون و حاکم کردن آن بر خصوص اعمال و وقایع مورد نظر قانون‌گذار است.

در تقریری رو‌شن‌تر، دیوان عالی کشور بر مبنای تفسیری که خود در ضمن رسیدگی‌های فرجامی و صدور آرای اصراری و آرای وحدت رویه از قوانین ارائه می‌دهد، برداشت یا تفسیر سایر مراجع قضایی را ارزیابی و بر همان مبنا حکم به رد یا تأیید آن‌ها می‌دهد. برداشت‌های شعب دیوان عالی از قوانین نه برای خود شعبه لازم‌الاجتناب

هستند و نه برای سایر شعب دیوان و دادگاهها و دادسراها، اما رأی هیئت عمومی دیوان برای همه شعب آن مرجع و سایر مراجع قضایی در حکم قانون و لازم الاتباع است.

در مواردی که دعوا ناشی از قرارداد بوده و به مفاد صریح سند یا قانون یا آیین‌نامه مربوط به آن قرارداد معنای دیگری غیر از معنای موردنظر دادگاه صادرکننده رأی داده شود، رأی صادرشده نقض می‌گردد. مثلاً قراردادی که میان دو طرف بسته شده را دادگاه صادرکننده رأی اجاره دانسته و براساس آن حکم صادر کند، اما در مرحله فرجام، قضات دیوان عالی کشور آن را عقد بیع بدانند که در این صورت حکم نقض می‌شود.

#### ۸- عدم صحت مندرجات رأی

در صورتی که عدم صحت اسناد، مدارک و نوشته‌ها که طرفین در جریان دادرسی اقامه کرده‌اند ثابت شود، رأی صادر شده نقض می‌گردد. لازم به ذکر است که پس از احراز یکی از جهات، دیوان رأی صادره را نقض می‌کند؛ اما خود دیوان رسیدگی ماهوی نکرده و رأی صادر نمی‌کند. بلکه پس از نقض رأی، پرونده را به مرجع صالح (دادگاه هم‌عرض) ارجاع می‌دهد تا دوباره مورد رسیدگی قرار گیرد و رأی صحیح صادر شود.

### بحث و نتیجه‌گیری

اقدامات قانون‌گذار در بسیاری از مواقع حاکی از التهابات و هیجانان قانون‌نویسان در مرتفع ساختن اشتباهات و موانع صلاحیت نظارتی بود تا از رهگذر آن صلاحیت نظارتی دیوان عالی کشور به صورتی کارآمد و توسعه یافته محقق شود تا حسن اجرای قوانین را هر چه بیشتر به ارمغان آورد. دیوان عالی کشور دارای دو بخش شعب و هیأت‌های عمومی بوده و مقر آن در تهران است. یکی از اهداف بزرگ تأسیس دیوان، نظارت بر آرای صادره محاکم دادگستری اعم از کیفری و حقوقی بر طبق قوانین کشور و موازین شرعی است. نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای صحیح قوانین در دادگاهها متفاوت از نظارتی است که قوه قضاییه به موجب اصل ۱۷۴ قانون اساسی بر حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در کلیه دستگاه‌های اداری از طریق سازمان بازرسی کل کشور یا دیوان عدالت اداری دارد. رسیدگی دیوان عالی کشور به صورت شکلی در شعب آن است و از ورود به ماهیت دعوا خودداری می‌نماید.

صلاحیت نظارتی دیوان عالی کشور نسبت به موضوعات محدودی از آراء صادره از دادگاه‌های بدوی و همچنین مضیق بودن آرائی از دادگاه تجدید نظر که طرفین دعوی در آن امکان و توان فرجام‌خواهی دارند، به‌نوعی نشان دهنده آن است که گویا دیوان عالی کشور مرحله سوم از رسیدگی است حال آن‌که در قانون کشور ما نیز همچون بسیاری از کشورها، رسیدگی دو مرحله‌ای مورد قبول است و رسیدگی دیوان عالی کشور غیر از رسیدگی ماهوی است و به‌نوعی دیده بانی از اجراء و اعمال قانون مناسب در آراء صادره از محاکم بدوی و تجدید نظر است. در نقد از وظیفه نظارتی دیوان باید گفت که نظارت دیوان عالی کشور نظارتی از رهگذر رسیدگی فرجامی است نه نظارتی از جنس نظارت موردی و تصادفی. به بیان دیگر، وظیفه دیوان عالی کشور، نظارتی است نه بازرسی، بنابراین تشکیل معاونت نظارت در دیوان عالی کشور که در قالب ماموریت‌های قضات دیوان عالی کشور که به صورت گروهی به دادگاهها و یا دادسراهای شهرستانها سرکشی می‌کنند و به صورت تصادفی از میان پرونده‌های مختومه و یا در حال رسیدگی بازدید به عمل می‌آورند، وحدت رویه و حسن اجرای قوانین را پدید نخواهد آورد.

### Reference

- Abedian, Mirhossein, 1387, Supreme Court of the country and supervision of the good implementation of laws, Legal Journal of Justice, No. 26, Spring 1387 Alami, Shamsuddin, 1354, Appellate proceedings and the need to change the procedure of the Supreme Court of the country, Legal Journal of the Ministry of Justice, No. 8 and 9, Khordad (in Persian)
- Abrishmi Rad, Mohammad Amin; Aineh Nagini, Hossein, 2018, the comparison of the position and competences of the Supreme Court and the Court of Administrative Justice, New Administrative Law Research Quarterly, Year 1, Number 1, Winter (in Persian)
- Ahmadi, Nemat, 1385, legal supervision of court decisions, Hafez Monthly, No. 30, first half of July (in Persian)
- Bahrami, Bahram, 1386, the principles of retrial, Tehran, Negah Bineh Publications (in Persian)
- Davodi, Mohammad Javad, 2013, The Supreme Court's Supervisory Jurisdiction in Iranian Law and French Law, Doctoral Dissertation, Faculty of Education and Law, to the guidance teacher: Dr. Alireza Azarbajjani (in Persian)



- Dekhoda, Ali Akbar, 1373, Dekhoda Dictionary, Tehran, University of Tehran Publishing and Printing Institute, Chapter 1 of the New Period, Spring (in Persian)
- Gurji Azandriani, Ali Akbar, 2013, Monitoring the implementation of the Constitution: individual or institutional justice? Exclusive or network monitoring? Proceedings of the First National Conference of the Executive Power on the Fundamental Rights of the Islamic Republic of Iran, Tehran, Vice President of Legal Affairs of the Presidency for Compilation, Revision and Publication of Laws and Regulations. (in Persian)
- Hormazi, Khairale; Babaei Qara Feshlaghi, Habib, 2016, the competent authority to deal with the third party's objection to the decision and the third party's executive objection (with an emphasis on Iran's judicial procedure), Private Law Studies Quarterly, Volume 47, Number 4, Winter. (in Persian)
- Hormazi, Khalil Elah, 2013, appeals from civil decisions and the supervisory role of the Supreme Court of the country in the correct implementation of laws, Tehran University doctoral thesis (in Persian)
- Ismaili, Hamidreza, 1400, the rights and duties of litigants in the first hearing, the second international research conference in engineering, science and technology, March. (in Persian)
- Jar, Khalil, 1376, Laros Persian Arabic Comprehensive Dictionary, translated by Seyyed Hamid, Tabibian, Tehran, Amir Kabir Publications, vol. 2, ch. 2. (in Persian)
- Katouzian, Nasser, 2013, Introduction to the science of law and the study of the legal system of Iran, Tehran, Publishing Co., Ch. 38. (in Persian)
- Matin Daftari, Ahmad, 2017, from the State Council to the Administrative Court, Basic Rights Journal, year 7, number 9 (in Persian)
- Mohajeri, Ali, 1387, Expanded on Civil Procedure, third volume, Fakhr Sazan Publications, first edition, Tehran, (in Persian)
- Nahrini, Fereydoun, 2016, Evidence and Procedure, Tehran, Ganj Danesh Publications (in Persian)
- Omidi, Jalil, 2019, The Supreme Court's responsibility in systematizing the interpretation of criminal laws, Criminal Law and Criminology Quarterly, Volume 50, Number 1, Spring and Summer (in Persian)
- Rasakh, Mohammad, 1390, Supervision and balance in the constitutional rights system, Tehran, Darak Publishing House, Ch 1. (in Persian)
- Sadrzadeh Afshar, Seyed Mohsen, 1373, Civil and Commercial Procedures, Tehran, Majed University Jihad Publishing House, Vol. 1, Ch. 1 (in Persian)
- Shafii Sardasht, Jafar; Gurji Azandriani, Ali Akbar; Fazlinejad, Javad, 2017, a conceptual overview of supervision in Iran's legal system, Administrative Law Quarterly, Year 6, Number 16, Autumn. (in Persian)
- Shams, Abdullah, 1387, civil procedure of the advanced period, second volume, Tehran, Darak Publications, vol. 2, ch. 17.
- Vahedi, Qadratullah, 1383, Civil Procedure Rules, Tehran, Mizan Publishing House, Ch 4. (in Persian)
- Zareem, Abbas, 2014, Criminal Procedure Code, Tehran, Mizan Publications (in Persian)